

جایگاه ایران در تقسیم کار بین‌المللی سنتی است

اشاره:

افزایش سهم ایران در تجارت جهانی از حدود ۰/۳۴ درصد در حال حاضر به یک درصد در دو دهه آینده از اهداف اقتصادی دولت محسوب می‌شود. تلاش‌هایی که در این راستا برای رونق بخشیدن به صادرات غیرنفتی تاکنون انجام شده، موفقیت چشمگیری را نشان نمی‌دهد، اما دولت در صدد است که در برنامه‌های توسعه اقتصادی، راه را برای رشد صادرات غیرنفتی به ویژه کالاهای با ارزش افزوده بیشتر باز کند تا بتواند ضمن افزایش سهم ایران در تجارت جهانی، به بهبود رابطه مبادله کشور کمک کند.

بررسی سهم نسبی صادرات غیرنفتی در مجموع صادرات کشور و علل افت و خیزهای آن در سال‌های گذشته، می‌تواند در ارزیابی دقیق نقش ایران در تجارت جهانی و تقسیم کار بین‌المللی مؤثر باشد و نقاط ضعف موجود در اقتصاد کشور که مانع از کسب اقتدار در بازرگانی جهانی است، به دقت شناسایی گردد.

در این گزارش تلاش داریم که در ابتدا به بررسی تاریخی تقسیم کار بین‌المللی و ارتباط نزدیک «توسعه اقتصادی و تجارت خارجی» بپردازیم و سپس با ارزیابی صادرات ایران، جایگاه ایران در این تقسیم کار را مشخص نماییم تا سپس بتوان راهکارهایی را برای افزایش سهم کشور در تجارت جهانی و بهبود رابطه مبادله پیدا کرد. با هم این گزارش را می‌خوانیم:

توسعه اقتصادی و تجارت خارجی

بررسی‌های تاریخی گواه بر آن است که رابطه مستقیمی بین توسعه اقتصادی و تجارت خارجی وجود دارد. به عبارت دیگر کشورهایی که از توسعه اقتصادی بیشتر برخوردارند، سهم بالاتری نیز در تجارت جهانی دارند.

امروزه توسعه اقتصادی کشورها تنها بر مبنای اتکا به منابع و ذخایر زیرزمینی‌شان و نیروی انسانی (جمعیت) صورت می‌گیرد و بدون واردات کالاها و خدمات مورد نیاز توسعه ملی در بلندمدت و نیز رونق صادرات (برای تأمین مالی واردات) میسر نمی‌گردد. لذا نوعی تقسیم کار جدید در عرصه جهانی به وجود آمده است.

با توجه به گسترش تجارت جهانی که رشد سالانه آن به ویژه در دهه جاری از رشد اقتصادی جهان فراتر رفته است، چگونگی صادرات هر کشور، تقاضای بین‌المللی را نشان می‌دهد که این امر نقش کشور در تقسیم کار بین‌المللی را مشخص می‌نماید. در حال حاضر نقشی که کشورها در تقسیم کار جهانی به عهده می‌گیرند، بر انگاره توسعه اقتصادی آنها اثر می‌گذارد.

با گسترش تجارت میان ملل، تقسیم کار بین‌المللی نیز تحولات عمیقی پیدا کرده است و این تحولات، اثرات بسیاری بر انگاره توسعه اقتصادی کشورها داشته است و فعالان صحنه تجارت جهانی را نیز تا حدودی تغییر داده است. در این رهگذر کشورهایی که

ساختار اقتصادی خود را با تحولات تقسیم کار بین‌المللی بیشتر وفق داده‌اند، توانسته‌اند سهم بیشتری در تجارت جهانی به خود اختصاص دهند. مثال بارز آن کشورهای شرق آسیا می‌باشند که توانسته‌اند با تغییر انگاره ساختاری خود، به گسترش صادرات و افزایش سهم در تجارت جهانی نایل آیند و در تقسیم کار بین‌المللی سهم بیشتری را از آن خود ساخته و به توسعه اقتصادی دست یابند. اشاره به این نکته که نقش کشورها در عرضه کالاها و خدمات مورد نیاز یکدیگر، تقسیم کار بین‌المللی نام نهاده شده، ضروری است. این تقسیم کار بین‌المللی در واقع تولید و تجارت کالاها را بین کشورها توزیع می‌کند. تقسیم کار بین‌المللی در دوره‌های



واحدهای تولیدی بزرگ برای استمرار بقای خود با توجه به سلايق مصرف‌کنندگان، بخش‌های تحقیق و توسعه را گسترش داده و سعی کرده‌اند که با نوآوری و ابتکار و تولید کالاهای جدید، سهمشان را در تجارت حفظ کنند.

از سوی دیگر تولید در مقیاس وسیع، صرفه‌جویی و کاهش هزینه تمام‌شده را موجب گردیده و رقابت را فشرده‌تر نموده است. از سوی دیگر کشورهای در حال توسعه با واردات با یا بدون کمک کشورهای پیشرفته اقدام به تولید کالا در داخل ابتدا برای جایگزینی واردات و سپس به صادرات روی آوردند. رقابت در این دوره برای کسب سهم بیشتر در تجارت خارجی یافت و مزیت‌های نسبی کشورهای در حال توسعه که همانا نیروی کار ارزان آنها بود، سبب شد که در تولید جهانی نقش بیشتری پیدا کنند. لذا توجه به نوآوری و تولید کالاهای نوظهور به‌ویژه در کشورهای پیشرفته، تقسیم کار بین‌المللی را تغییر داد.

با این وصف پس از همه‌گیر شدن انقلاب صنعتی تا اواسط قرن کنونی، جهان به دو قطب کشورهای تولیدکننده کالاهای اولیه و کالاهای صنعتی تقسیم می‌شد. در همین دوران تقریباً نیمی از

بررسی‌های آماری طی سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۶۰ نشان می‌دهند که تفاوت برخورداری از سرمایه‌های فیزیکی و انسانی به میزان زیادی تفاوت‌های ساختاری صادرات کشورها را توجیه می‌کند.

پژوهش‌های انجام شده حتی تا دو دهه پیش نیز که تحت‌عنوان تغییرات انگاره بین‌المللی برخورداری از عوامل تولید و ترکیب تجارت خارجی انجام شده نشان می‌دهد که رابطه مثبتی بین نسبت سرمایه به کار کشورها و انگاره تجارت خارجی آنها وجود دارد. به عبارت دیگر کشورهای پرجمعیت در تولید و تجارت کالاهای کار بر سهم بیشتری داشته‌اند و کشورهای ثروتمند در تولید کالاهای سرمایه‌بر (کالاهای کارخانه‌ای) و صادرات آن به بازارهای بین‌المللی، سهم بالاتری را به خود اختصاص داده‌اند.

تفکر سومی که از اواخر دهه ۱۹۶۰ مورد توجه قرار گرفته «چرخه زندگی تولید بین‌المللی» نامیده شده است. این تفکر متأثر از گسترش رقابت و رونق تجارت در عرصه‌های بین‌المللی است. زیرا بنگاه‌های اقتصادی برای افزایش فروش خود با دستیابی به فن‌آوری‌های نوین، به نوآوری در تولید روی آورده‌اند.

زمانی مختلف، شکل‌های گوناگونی داشته است. از اوایل قرن نوزدهم تا قبل از بحران اقتصادی جهانی ۱۹۳۰، اساس تقسیم کار بین‌المللی را تفاوت قیمت کالاها تشکیل می‌داد و به عبارت دیگر تفاوت میان کارآیی و بهره‌وری عوامل تولید میان کشورها، موجب تولید و صادرات کالاها و خدمات گوناگون می‌شد. یعنی هر کشوری که می‌توانست کالایی را با قیمت ارزان‌تر تولید کند، قادر بود در بازار جهانی آن را صادر نماید.

اما جریان فکری، نظریه برخورداری از عوامل تولید مبتنی بر آنکه علت تفاوت هزینه تولید در کشورها فقط کارآیی عوامل تولید نیست، بلکه تفاوت میان نسبت‌های عوامل تولید اهمیت دارند، نیز قابل درک بوده است. به عبارت دیگر مزیت نسبی کشورها در گسترش سهمشان در تجارت جهانی حایز اهمیت است. بر مبنای این نظریه، کشورهایی که نیروی کار ارزان‌تر دارند، در تولید «کالاهای کاربر» و کشورهایی که صاحب سرمایه هستند، در تولید کالاهای «سرمایه‌بر»، مزیت نسبی پیدا می‌کنند و به همان نسبت می‌توانند در تجارت جهانی ایفای نقش نمایند و در تقسیم کار بین‌المللی مشارکت نمایند.

در گذشته به صورت تولید در کارخانه‌های وابسته به شرکت مادر در کشورهای مختلف و با فن‌آوری و کالاهای واسطه‌ای شرکت مادر صورت می‌گرفت، اکنون به‌طور روزافزونی به سوی فرآیند تولید یکساخت پیش می‌رود. یعنی شرکت‌های تابعه یک شرکت مادر به تولید قطعات یک کالا که در آن مزیت نسبی دارند، می‌پردازند. یعنی این تقسیم کار در اثر رشد فن‌آوری و تخصص جزئی‌تر شده و لزوماً مبتنی بر استفاده از نیروی کار ارزان کشورهای در حال توسعه نمی‌باشد.

با این روند، روزبه‌روز سهم کشورهای در حال توسعه در تجارت جهانی در حال نزول است و در مقابل رابطه مبادله به نفع کشورهای پیشرفته می‌باشد. اما آنچه حایز اهمیت است، آنکه ایران در تقسیم کار بین‌المللی چه نقشی دارد و برای افزایش سهم خود در تجارت جهانی چگونه باید عمل کند.

نقش ایران در تجارت جهانی

این موضوع که ایران در تقسیم کار بین‌المللی و نیز تجارت جهانی چه نقشی دارد و چگونه می‌تواند آن را متحول نماید تا بتواند به توسعه اقتصادی و افزایش سهم در تجارت بین‌المللی دست پیدا کند، همواره مدنظر کارشناسان و برنامه‌ریزان اقتصاد کشور می‌باشد. بررسی صادرات ایران، جایگاه آن را در تقسیم کار بین‌المللی و تجارت جهانی نشان می‌دهد. ارزیابی‌های انجام شده در صادرات ایران طی حدود ۳۰ سال اخیر نشان می‌دهد که بخش عمده صادرات

شکوفایی گسترده‌تری پیدا می‌کند. به عبارت دیگر کشورها از طریق روی آوردن به بلوک‌های منطقه‌ای، یکپارچگی اقتصادی (از نظر تعرفه‌های تجاری و رفع موانع تجارت بین خود) در بازارهای نزدیک (یا منطقه‌ای) به تجارت بین صنایع روی آوردند. نظیر آن را در

○ تا قبل از بحران اقتصادی دهه ۱۹۳۰، اساس تقسیم کار بین‌المللی، تفاوت قیمت کالاها یا به عبارت دیگر تفاوت میان کارایی و بهره‌وری عوامل تولید بود، اما پس از آن تفاوت میان نسبت عوامل تولید و مزیت نسبی کشورها در گسترش سهمشان در تجارت بین‌المللی اهمیت یافت.

اتحادیه اقتصادی اروپا یا اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا به وضوح می‌توان دید.

برای مشاهده الگوی تجارت بین صنایع از شاخص ویژه‌ای (شاخص تجارت بین صنایع) استفاده می‌شود که بین صفر تا صد تغییر می‌کند. عدد صفر نشان‌دهنده تجارت یک‌طرفه برای یک کالا و عدد ۱۰۰ برای تجارت کامل دوطرفه (صادرات و واردات) منظور می‌گردد.

با این وجود، امروزه تقسیم کار بین‌المللی از حد تقسیم کار بین صنایع نیز فراتر رفته و حتی به مزیت نسبی و تخصص در اجزاء یک کالا رسیده است. به عبارت دیگر جهانی کردن تولید با توجه به استانداردهای بین‌المللی سبب شده که برای تولید یک محصول نهایی، کشورهای مختلفی با توجه به مزیت نسبی و تخصص خود، مشارکت کنند.

این شیوه تولید که از سوی شرکت‌های چندملیتی شکل یافته است،

تجارت جهانی متعلق به کالاهای اولیه بود و سهم تجارت کشورهای در حال توسعه به حدود نیمی از تجارت جهانی می‌رسید. اما در اواسط دهه ۱۹۸۰ رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه برهم خورد و سهم آنها از ۳۶ درصد در سال ۱۹۸۶ به ۲۵ درصد در سال ۱۹۹۰ تقلیل یافت.

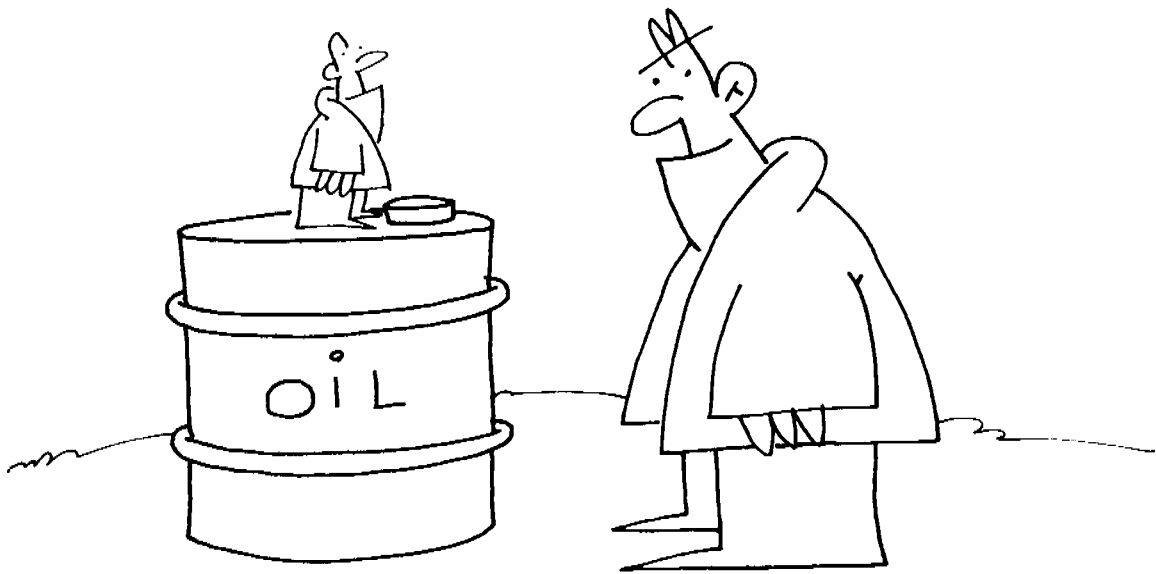
کاهش سهم کالاهای اولیه در تجارت جهانی، حاکی از تغییرات اساسی در تقسیم کار بین‌المللی بود و این تقسیم کار به تدریج به تقسیم کار یا تجارت بین صنایع تغییر شکل داد.

«تجارت بین

صنایع» که ماحصل فعالیت شرکت‌های چندملیتی است، موجب می‌شود که یک کشور هم واردکننده و هم صادرکننده محصولات یک صنعت باشد.

به عقیده اقتصاددانان «تجارت بین صنایع» ماحصل تقابل سه نیروی اصلی است. اول تنوع‌طلبی مصرف‌کنندگان و افزایش درآمد آنها که تقاضا برای کالاهای نو را افزایش می‌دهد. دوم صرفه‌جویی‌های مقیاسی که واحدهای تولیدی را به تولید انبوه تشویق می‌کند به گونه‌ای که تولیدکنندگان در مقیاس جهانی را در تولید بسیاری از کالاها نسبت به تولیدکنندگان محلی که از مزیت نسبی استفاده می‌کردند، در وضعیت بهتری در عرصه رقابت جهانی قرار می‌دهد.

اما عامل سوم که خلاف آن دو عمل می‌کند، هزینه حمل و نقل است. این هزینه می‌تواند تأثیر مثبت صرفه‌جویی‌های مقیاس را از بین ببرد. لذا منطقه‌گرایی در این دوره رشد و



کشور (بین ۷۵ تا ۹۵ درصد) تجارت خارجی را در این سال‌ها، نفت تشکیل می‌دهد است و صادرات غیرنفتی سهم ناچیزی در مجموعه صادرات کشور داشته است.

ارزش صادرات نفت ایران که در سال ۱۳۴۸ حدود ۲ میلیارد دلار بود، در سال ۱۳۵۱ به بیش از ۴ میلیارد دلار رسید و در اثر وقوع اولین شوک نفتی (تحریم فروش نفت اعراب به اسرائیل و حمایتش به ویژه آمریکا) و افزایش قیمت نفت، درآمد ایران در سال ۱۳۵۳ به ۲۱ میلیارد دلار و در سال ۱۳۵۵ به ۲۴/۲ میلیارد دلار رسید که بالاترین حد تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بود. افزایش ناگهانی درآمد نفت در این دوره، از یک سو به افزایش واردات کالاهای ساخته شده و از سوی دیگر موجب بی‌توجهی به صادرات غیرنفتی کشور شد. براساس برآوردهای انجام شده، سهم نسبی صادرات غیرنفتی در مجموع درآمد صادراتی کشور از حدود ۱۱ درصد در سال ۱۳۴۸ به حدود ۳/۴ درصد در سال ۱۳۵۷ تنزل یافت. این تنزل سهم، بیشتر به لحاظ افزایش سریع

سهم درآمد نفت در مجموع صادرات کشور و نیز افزایش تقاضا در داخل برای کالاهای غیرنفتی در اثر رشد درآمد مصرف‌کنندگان بود، زیرا دولت درآمد کلان نفت را به شکل‌های مختلف در اقتصاد کشور تزریق می‌کرد و قدرت خرید عموم و تقاضای کل در جامعه افزایش می‌یافت.

با افزایش تقاضای داخلی برای کالاهای صادراتی که عمدتاً فرش و محصولات کشاورزی بودند، قیمت این نوع کالاها در بازار داخلی افزایش یافت، لذا فروش داخلی آن با صرفه‌تو از صادرات بود. این امر نیز عامل دیگری در کاهش سهم صادرات غیرنفتی در مجموع صادرات کشور بود.

از سوی دیگر فقدان برنامه‌ریزی منسجم برای سرمایه‌گذاری دلارهای نفتی در بنیان‌های اقتصادی و اتخاذ تصمیمات مقطعی، سبب شد که تحول اساسی در توسعه اقتصادی کشور رخ ندهد و در نتیجه کسب سود سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، افزایش سریع درآمدهای نفتی، نقش مؤثری در توسعه اقتصادی، افزایش تولیدات

صنعتی و صدور آنها به بازارهای جهانی و به عبارت دیگر بهبود رابطه مبادله کشور، ایفا نکرد.

یک تحقیق اقتصادی نشان می‌دهد که ارزش صادرات غیرنفتی ایران در سال‌های ۵۷-۱۳۴۸ بالغ بر ۴/۸ میلیارد دلار بود. در این درآمد سه گروه کالا شامل کالاهای کشاورزی، صنعتی و معدنی نقش داشتند. با این وصف سهم کالاهای کشاورزی در سبد کالاهای صادراتی غیرنفتی ۵۴/۱ درصد بود که بالاترین سهم را داشت. سپس کالاهای کارخانه‌ای با سهم نسبی ۲۳ درصد، فرش دستباف با سهم نسبی ۱۸/۲ درصد مواد معدنی با ۴/۷ درصد سهم قرار داشتند. این بررسی گواه بر آن است که نحوه مشارکت ایران در تقسیم کار بین‌المللی در این دوره زمانی از نوع تقسیم کار بین‌المللی سنتی بوده است.

با این وجود، ترکیب کالاهای غیرنفتی در همین دوره به تدریج به نفع صادرات کارخانه‌ای تغییر یافت و با رشد متوسط سالانه ۱۸/۹ درصد، روبه‌رو شد. جدول زیر ترکیب صادرات غیرنفتی در سال‌های ۵۷-۱۳۴۸ را نشان می‌دهد:

شرح	۱۳۴۸	۱۳۵۷
کشاورزی	۵۸/۲۳	۵۲/۵۱
فروش	۲۴/۲۳	۱۵/۴۶
کالاهای کارخانه‌ای	۱۲/۶۷	۳۰/۰۳
مواد معدنی	۴/۸۶	۲/۰۱

رشد ارزش صادرات غیرنفتی در سال‌های پس از ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۷۳ که به اوج ۴/۸ میلیارد دلار رسید نیز قابل تأمل است. زیرا در دهه جاری نیز همچنان فروش سهم بسزایی در سبد کالاهای غیرنفتی (بیش از ۳۰ تا ۴۴ درصد) را داشته است. سهم کالاهای کشاورزی در این دوره نیز قابل توجه است و حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد صادرات غیرنفتی را شامل شده است. با وجود رشد ارزش صادرات کالاهای صنعتی، هنوز این کالاها در مجموعه صادرات غیرنفتی کمتر از ۲۰ درصد سهم دارند. از سوی دیگر افت ارزش صادرات غیرنفتی از سال ۱۳۷۳ به بعد نیز قابل بررسی است. با این وصف می‌توان گفت که نقش

سرعت‌های رشد سهم نسبی ارزش صادرات غیرنفتی از حدود ۳/۳ درصد در سال ۵۸ به حدود ۱۴/۲ درصد در سال ۷۰ می‌توان دید. اما افزایش سهم صادرات غیرنفتی در مجموعه صادرات کشور لزوماً با افزایش ارزش صادرات غیرنفتی توأم نمی‌باشد، بلکه سرعت کاهش ارزش صادرات نفت به مراتب بیش از سرعت کاهش ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی بوده که موجب افزایش سهم صادرات غیرنفتی در مجموع

این بررسی که ارزیابی صادرات ایران در سال‌های ۷۰-۱۳۵۸ را نیز دربرمی‌گیرد، گواه بر آن است که ارزش کسل صادرات ایران (نفت و کالاهای غیرنفتی) در سال ۵۸ به حدود ۲۵ میلیارد دلار رسید. از آن پس تا سال ۱۳۷۰ افت و خیزهای بسیاری داشت و هیچ‌گاه به مرز ۲۵ میلیارد دلار نرسید، بیشترین افت صادرات در سال ۱۳۶۵ بود که به ۷/۲ میلیارد دلار رسید. در این سال بهای نفت در بازارهای جهانی به حدود ۸ دلار در هر بشکه سقوط کرد. اتخاذ سیاست افزایش سهم در بازار جهانی از سوی اوپک (تحت تأثیر سیاست‌های عربستان سعودی)، افزایش تولید و مازاد عرضه نفت نسبت به تقاضا به افت قیمت نفت انجامید.

○ سهم صادرات کالاهای صنعتی در مجموع صادرات غیرنفتی کمتر از ۲۰ درصد است. برای افزایش سهم ایران در تجارت جهانی، توجه به رشد صادرات صنعتی الزامی است.

به‌طور کلی در این دوره زمانی، ارزش کل صادرات ایران حدود ۲۰۳/۸ میلیارد دلار بود که ۹۴/۴ درصد آن را نفت و فقط ۵/۶ درصد را کالاهای غیرنفتی تشکیل می‌داد. به عبارت دیگر طی این دوره زمانی نیز شیوه مشارکت ایران در تقسیم کار بین‌المللی به‌صورت ابتدایی سنتی بوده است.

ایران در تقسیم کار بین‌المللی هنوز سنتی است. برای افزایش سهم در تجارت جهانی، گسترش سهم صادرات کالاهای صنعتی در مجموع صادرات کشور و کاهش وابستگی به درآمدهای حاصل از صادرات نفت الزامی است. در این راستا توجه به سرمایه‌گذاری با دید صادرات و نیز فن‌آوری و دانش فنی ضرورت دارد، زیرا این عوامل از عوامل اقتدار ملی است و به افزایش سهم در تجارت جهانی کمک می‌کند.

صادرات کشور شده است. در این دوره زمانی (۷۰-۱۳۵۸) محصولات کشاورزی با ۴۲ درصد، بیشترین سهم را در مجموع صادرات غیرنفتی داشته و پس از آن فروش با ۴۰/۷ درصد قرار دارد. سهم کالاهای کارخانه‌ای در این دوره ۱۴/۴ درصد و مواد معدنی فقط ۲/۹ درصد بود. با توجه به آنکه بیش از ۸۵ درصد صادرات غیرنفتی را کالاهای اولیه (فروش، محصولات کشاورزی و مواد خام معدنی) تشکیل داده است، نمی‌توان گفت بهبود قابل‌ملاحظه‌ای در مشارکت ایران در تقسیم بین‌المللی کار به‌وجود آمده است. گذشته از آنکه سهم ایران در تجارت جهانی نیز افت کرد.

این بررسی نشان می‌دهد که سهم کالاهای غیرنفتی در مجموعه صادرات ایران ناچیز است و همچنان حاکمیت نفت بر اقتصاد کشور تداوم دارد. هر چند که در این دوره زمانی ارزش صادرات نفت نیز با متوسط ۲/۵ درصد کاهش روبه‌رو بوده و متوسط رشد صادرات غیرنفتی در حدود سالانه ۱۳ درصد ثبت شده است. علت این تفاوت را در

